

حقوق بشر، که در اوایل ژانویه ۱۹۷۹ به ایران سفر کرده بود و سپس در پاریس با امام خمینی ملاقات نمود^{۱۹} در مقاله‌ای که در نیویورک تایمز انتشار یافت آیت‌الله خمینی و جنبش او را مورد ستایش قرار داد و بر این نکته تأکید کرد که آیت‌الله و اطرافیان او افراد میانه‌رو و مترقی هستند. بخصوص در زمینه اصول حقوق بشر و پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی ایران علاقه و توجه خاص دارند. فالک در پایان گفته بود «انتظار می‌رود ایران به صورت یک رژیم نمونه مردمی در میان کشورهای جهان سوم درآید.»^{۲۰}

سه سال بعد، ریچارد فالک در یک گفت و شنود دانشگاهی، رژیم جمهوری اسلامی را، بدترین رژیم تروریستی بعد از دوران هیتلر دانست.^{۲۱}

تحلیلهای عوام‌پسندانه

پس از رفتن شاه و برقراری رژیم جمهوری اسلامی، بسیاری از تحصیل‌کردگان و روشنفکران، بخصوص ایرانیانی که به عناوین مختلف به کشورهای غربی و بخصوص آمریکا مهاجرت کردند، در تحلیلهای مربوط به سقوط رژیم سلطنت و پیروزی انقلاب و ایجاد جمهوری اسلامی، همان نغمه پیشین را، مبنی بر اینکه هیچ نوع تغییر و تحولی در ایران بدون خواسته و نظر خارجیان انجام شدنی نیست، ساز کردند و رفتن شاه و تغییر رژیم ایران را، طرح و نقشه از پیش تهیه شده انگلیس و آمریکا دانستند و این فکر پوچ و بی‌محتوا را در میان عوام‌الناس تبلیغ کردند.

اشرف پهلوی، خواهر شاه، در یک مصاحبه رادیویی گفت:

«من مطمئن هستم که ملاها تنها نبودند. این حرکت هماهنگ شده‌ای بود که خارجی‌ها نیز در آن دست داشتند. همین وضع درباره پدرم صدق می‌کند. با برادرم نیز به همین منوال عمل کردند. بیگانگان می‌دیدند که ایران دارد خیلی قدرتمند می‌شود [...] ده سال دیگر، ایران ژاپن دیگری می‌شد، آنها نمی‌توانستند ژاپن دیگری را در آسنا تحمل کنند.»^{۲۲}

برای اشرف و بسیاری دیگر، القاء این اندیشه بین مردم، که انقلاب ایران ساخته و

۱۹. شرح این ملاقات در بخش دیدار شخصیت‌های خارجی با امام خمینی آمده است.

20. Trusting Khomeini, New York Times, Feb. 16, 1979.

21. Sick; Ibid., p. 166.

۲۲. نقل از مصاحبه اشرف در رادیویی. بی.بی.سی، ۱۶ و ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۲.

پرداخته بیگانگان می باشد، آسانتر است از اینکه درصدد درک و علل فروپاشی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب برآیند، دوستان و دشمنان واقعی خود را بشناسند، و میلیونها مردم ایران را تحقیر نکنند.

اگر باور داشته باشیم که بیگانگان در تعیین سرنوشت ما، و تغییر رژیم ایران دست داشته اند و بنا بر گفته اشرف قدرتمند شدن ایران به زیان خارجیان بود و سقوط شاه، در راستای منافع آنها قرار داشت، بلافاصله این سؤال مطرح می شود که غرب با ساقط کردن رژیمی که از جنبه های اقتصادی، سیاسی و نظامی با آن وابستگی تام و تمام داشت و متحد نیرومند نظامی و سیاسی و حافظ منافع استراتژیکی او، در خاورمیانه و خلیج فارس بود، چه سودی می برد و با حذف شاه و برقراری نظام جمهوری اسلامی چه نتیجه ای به دست آورد؟

پاسخ این سؤال را می توان به آسانی، با بررسی پیامدهای بعد از پیروزی انقلاب و نتایج درازمدت آن بر منافع غرب و ایالات متحده آمریکا به دست آورد؛ خارج شدن ایران از جرگه متحدین آمریکا، قطع روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با آن کشور، برچیده شدن پایگاههای اطلاعاتی آمریکا از شمال ایران، گروگانگیری، درگیری نظامی در خلیج فارس..... اهم نتایج سقوط شاه و برقراری رژیم جمهوری اسلامی بود.

سایروس ونس وزیر خارجه دولت کارتر می گوید:

«خارج شدن ایران از جرگه متحدین آمریکا و اداره کشور به وسیله رژیمی که دوست ما نیست، به منافع سیاسی، امنیتی و استراتژیکی ما، در جنوب غربی آسیا، سخت لطمه وارد ساخت....»^{۲۳}

زیگنیو برزینسکی، مشاور امنیتی کارتر، سقوط شاه را برای رئیس جمهوری آمریکا، مصیبت بزرگی دانسته که نتایج سیاسی موافقت نامه کمپ دیوید (قرارداد صلح مصر و اسرائیل) را خنثی کرد. کوششهای او را در عادی ساختن روابط آمریکا با چین بی اثر ساخت و به شخصیت سیاسی پرزیدنت کارتر به عنوان یک رهبر جهانی، در اواسط اولین دوره ریاست جمهوری او لطمه وارد کرد و سرانجام به گروگان گرفته شدن آمریکاییها، موجبات شکست سیاسی او را فراهم نمود.^{۲۴}

23. Vance; Hard Choices, p. 374.

24. Brzezinski; Power and Principle, p. 398.

پرزیدنت جیمی کارتر، رئیس‌جمهوری آمریکا پس از شکست در مبارزات انتخاباتی دور دوم چنین می‌گوید:

«این نکته بسیار جالب توجه است که سرنوشت یک رئیس‌جمهوری در مبارزات سخت انتخاباتی، با رقیب آمریکایی‌اش نه در مېشگان یا پنسلوانیا و یا در نیویورک، بلکه در ایران، تعیین شود!»^{۲۵}

آمریکاییها، شاه را بیش از هر کس مسئول وخیمتر شدن بحران ایران می‌دانند و در توجیه ادعای خود می‌گویند، او هر نوع تغییر و تصحیح در روند سیاسی را مشکل می‌پنداشت. وی با سی و هفت سال تجربه، سرنوشت آینده کشورش را در معرض «قمار» گذاشته بود و همه امید و آرزوهایش را در توسعه و پیشرفت سریع و قدرتمند کردن بنیه نظامی خلاصه کرده بود. در نتیجه، شکست این سیاست به حساب او گذاشته شد و به بهای نارضایتی شدید مردم و سقوط او انجامید...^{۲۶}

شاه، در اوایل سال ۱۳۵۵ دریافت که برنامه «انقلاب» او با مشکل روبه‌رو شده و کارها «رو به راه» نیست. در این موقع سعی کرد روند طرحهای پیشرفت اقتصادی را کند نماید و در زمینه ایجاد فضای باز سیاسی اقداماتی انجام دهد، اما انجام این کارها، نیاز به تجدیدنظر کلی در استراتژی بود که طی بیست سال برای آن سرمایه‌گذاری کرده بود، از سوی دیگر بیمار بود و بنیه و توانایی او، برای مقابله با مشکلات، به پایان رسیده بود. بررسی اقدامات و تصمیم‌گیریهای ضد و نقیض شاه طی پانزده ماه آخر زمامداریش نشان می‌دهد که برای انتخاب سیاست جدیدی در جهت تغییر ساختار سیاسی کشور توانایی داشت. وی در چهار دیوار کاخ نیاوران، در محاصره مشاوران ناصالح و مطیع و بله قربان‌گویی بود که با احساس خطر، در صدد انتقال اموان و دارایی خود، به خارج، و فرار از کشور بودند.

به‌رغم تظاهرات گسترده در بهار و تابستان ۱۳۵۷ شواهد موجود حاکی است که شاه پس از فاجعه ۱۷ شهریور در میدان ژاله به عمق نارضایتی و مخالفت عمومی علیه رژیم خود پی برد، ولی در آن موقع فرصت برای حل بحران سیاسی از دست رفته بود، و کنترل زد و خورد های خیابانی، به شیوه معمول، به وسیله نیروهای انتظامی نیز، کاربرد نداشت.

25. Hamilton Jordan; Crisis. p. 362.

26. Sick; op.cit., p. 169.

در این موقع شاه با مسئله بسیار دشواری روبه‌رو بود؛ یا باید در ساختار سیاسی که طی بیست و پنج سال گذشته، برای ایجاد آن بهای گزافی پرداخته بود، به کلی تجدیدنظر کند و یا برای حفظ آن به خونریزی متوسل شود. شاه در آن موقع توانایی و تمایل به انتخاب هیچ‌یک از این دو راه حل را نداشت، در نتیجه، چند ماه آخر را، به امید تغییر اوضاع به دفع الوقت و مانورهای ضد و نقیض پرداخت.

بحران، ابعاد وسیعتری پیدا می‌کرد و گُل سببم را دربر گرفته بود. ادعای کسانی که می‌گویند سیاست حقوق بشر دولت کارتر، قدرت مانور شاه را در مقابله با بحران فلج کرده بود، وارد نیست، هرچند او از مطرح کردن و به کارگیری سیاست حقوق بشر ناراضی و ناراحت بود، ولی در هیچ‌یک از مصاحبه‌ها و گفتگوهایش، این موضوع را، عامل سقوط رژیم خود ندانست.

راهی که به بن‌بست می‌رسید

واکنش واشینگتن در برابر بحران ایران ناچیز نبود؛ حفظ و دفاع از منافع امنیتی در خلیج فارس، از مسائل مهم و مورد توجه پرزیدنت کارتر و مشاوران سیاسی او به‌شمار می‌رفت، ولی آنها به تدریج وسعت و عمق خطر را درک کردند و هنگامی که به اهمیت آن پی بردند، روش تصمیم‌گیری آنها، هماهنگی و نظم و ترتیب نداشت.

این مسئله ناشی از چند عامل به شرح زیر بود:

۱. دولت کارتر، وارث سیاست دولتهای گذشته بود؛ تصمیمات ریچارد نیکسون و هنری کیسینجر در سال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) در سپردن مسئولیت حفظ منافع امنیتی آمریکا در خلیج فارس به شاه، امری بی‌سابقه، مهم و غیرقابل توجیه بود. به بیان دیگر، آزادی عمل دولت ایالات متحده، در این بخش از جهان، با اوضاع و تحولات داخلی ایران و قوت و ضعف رژیم شاه ارتباط داشت. این سیاست، میراث پنج سال گذشته بود و تا انتقال حکومت به کارتر، بدون برخورد با مشکل قابل توجهی ادامه یافت.

۲. اعتماد به شاه، ایالات متحده را از کسب اطلاعات سرویسهای مستقل اطلاعاتی آمریکا، و در نتیجه اوضاع داخلی ایران محروم کرده بود، همچنین درگیری واشینگتن با مسائل سیاسی جهانی، بخصوص، مذاکرات صلح مصر و اسرائیل در کمپ‌دیوید، موجب غافل ماندن دولت آمریکا، از چگونگی بحران ایران گردید.

۳. اختلاف نظر وزارت امور خارجه، با شورای امنیت ملی در کاخ سفید، بر سر

تصمیم‌گیری درباره ایران و نیز، گزارشات خوشبینانه ویلیام سولیوان سفیر آمریکا، تا دو ماه پیش از رفتن شاه از عوامل دیگر ناهماهنگی در تصمیم‌گیریها بود.

برژینسکی تحت تأثیر نظریات اردشیر زاهدی، سفیر ایران در واشینگتن بود، زاهدی و پدرش سرلشکر فضل‌الله زاهدی، از عوامل اصلی کودتای خائنانه انگلیسی-آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در براندازی دولت ملی مصدق بودند. اردشیر زاهدی، در اوج انقلاب ایران، رؤیای کودتای دیگری را در سر داشت و تا بدان حد از واقعیات دور بود که محمدرضا شاه نیز او را مردی نادان و سبکسر دانست و در یک مورد به سولیوان توصیه کرد به واشینگتن اطلاع دهد که زاهدی اوضاع داخلی ایران را درک نمی‌کند و با واقعیات، میانه‌ای ندارد.^{۲۷}

زاهدی طرفدار حل بحران ایران از طریق نظامی یا دولت نظامی، و در صورت لزوم، کودتای نظامی بود. در میان فرماندهان و سران ارتش ایران، افسرانی بودند که اگر به آنها «چراغ سبز» نشان داده می‌شد، از اعمال خشونت و خونریزی‌ها نداشتند؛ ارتشبد غلامعلی اویسی و سرلشکر متوجه‌ر خسروداد، از این گروه بودند. زاهدی در اواخر پاییز ۱۳۵۷ با موافقت برژینسکی به تهران آمد و پیوسته شاه را به اجرای سیاست سرکوب تشویق می‌کرد و با برژینسکی ارتباط تلفنی منظم داشت.

پس از رفتن شاه (۲۶ دی ۱۳۵۷) بحث درباره کودتا، همچنان ادامه داشت. برژینسکی با تکیه بر گزارشهای خوشبینانه نسبت به ارتش ایران از جنبه قابلیت تاکتیکی، حتی پس از پیروزی انقلاب، اصرار در راه‌حل نظامی داشت!

کارتر و بحران ایران

به طوری که گفتیم، پرزیدنت کارتر طراح روابط استراتژیکی ایالات متحده و ایران نبود. او، وارث سیاستی بود که سالها پیش آمریکا را از جنبه استراتژیکی با رژیم شاه مربوط کرده بود. وی همواره نسبت به این سیاست ناخشنود بود. کارتر، نتایجی را که با سقوط شاه، نصیب ایالات متحده گردید، پذیرفت. اما در همان زمان، تعهدی را که در پشتیبانی از انورسادات رئیس‌جمهوری مصر به عهده گرفته بود، نسبت به حفظ شاه نداشت. به گفته گری سیک «روش کارتر در طول بحران ایران، بیشتر جنبه وظیفه و

تکلیف داشت تا احساس تعهد.^{۲۸}

کارت‌تر ذاتاً مردی صلح‌جو، ترقی‌خواه و اصلاح‌طلب بود و در این راه، از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد. مسئله بحران ایران، برای ایالات متحده آمریکا، موضوع استراتژی نظامی و موازنه قدرت بود، موضوعی که رئیس‌جمهوری تمایل درگیر شدن با آن را نداشت. تلاش طراحان استراتژی نظامی در دولت، مانند برژینسکی و شلزینگر برای متقاعد ساختن او، در حمایت از موضع آمریکا در قبال ایران و قبول خطر، بی‌ثمر ماند.

پرزیدنت کارتر، در طول بحران ایران، آن‌طور که مسائل دیگر سیاسی را رسیدگی می‌کرد مسائل ایران را، به‌طور جدی، و روزانه پیگیری نمی‌کرد. وی در چند مورد با صراحت خاطر نشان ساخت که نقش ایالات متحده، کمک به شاه برای نجات او می‌باشد ولی از قبول مسئولیت در تصمیم‌گیری‌هایی که شاه، آماده برای انجام آن نبود، امتناع داشت؛ همچنین با سیاستهایی که منجر به مداخله نظامی ایالات متحده می‌گردید، مخالف بود.^{۲۹}

ایالات متحده آمریکا، از نتایج سقوط رژیم شاه آسیب فراوان دید. ماهیت ضد آمریکایی انقلاب ایران، بحران گروگان‌گیری و برخوردهای نظامی در خلیج فارس در جنگ تحمیلی از جمله پیامدهای ناشی از روابط گذشته دو کشور بود. بدون تردید، نتایج انقلاب ایران سالیان دراز بر منافع آمریکا و غرب خودنمایی خواهد کرد.

28. Sullivan; op.cit., p. 193.

29. Sick; Ibid., 174

کرونولوژی انقلاب

از مرداد ۱۳۵۶ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷

۱۳۵۶

- ۱۵ مرداد ۱۳۵۶ (۶ اوت ۱۳۷۷): امیرعباس هویدا، پس از ۱۳ سال نخست‌وزیری استعفا داد. جمشید آموزگار نخست‌وزیر شد.
- ۲۲ شهریور (۱۳ سپتامبر): به اشرف پهلوی در جنوب فرانسه سوء قصد شد و یکی از همراهان او به قتل رسید.
- ۸ مهر (۳۰ سپتامبر): انتشار گزارش سازمان عفو بین‌المللی درباره نقض حقوق بشر و افزایش میزان محکومیت‌های اعدام در ایران.
- ۱۵ مهر (۱۷ اکتبر): انتشار اعتراض‌نامه گروهی از قضات ایران مبنی بر اعتراض به اعمال خلاف قانون دولت در مداخله در امور قوه قضائیه.
- ۱۸ مهر (۱۰ اکتبر): اعطای جایزه صلح نوبل سال ۱۹۷۷ به سازمان عفو بین‌المللی.
- ۲۴ آبان (۱۶-۱۵ نوامبر): ورود شاه به آمریکا در میان تظاهرات شدید دانشجویان و ایرانیان مقیم آمریکا، زد و خورد شدید پلیس واشینگتن و دانشجویان تظاهرکننده علیه شاه. گاردین نوشت «واشینگتن با گاز اشک‌آور از شاه استقبال کرد».
- ۲ آذر (۲۳ نوامبر): حمله گروهی چماق‌دار به عده‌ای از اعضاء و هواداران جبهه ملی در نزدیک کاروانسرا سنگی و مجروح شدن جمع کثیری از ملیون.
- ۱۱ دی (۱ ژانویه ۱۹۷۸): بازدید کارنر رئیس‌جمهوری آمریکا از ایران و مذاکره با شاه.
- ۱۷ دی (۷ ژانویه): انتشار مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات علیه آیت‌الله خمینی.
- ۱۹ دی (۹ ژانویه): اعتراض حوزه علمیه قم در مورد اهانت به آیت‌الله خمینی و زد و خورد مأموران انتظامی با مردم، که منجر به کشته و مجروح شدن عده‌ای گردید.
- ۲۹ بهمن (۱۸ فوریه): تظاهرات مردم تبریز به مناسبت چهلم شهدای واقعه قم که طی آن

عده زیادی کشته و مجروح شدند. تظاهرات در مشهد، کرمان، شیراز و اصفهان به مناسبت چهلم حادثه قم.

۲۰ اسفند (۱۹ مارس): اعتصاب غذای زندانیان سیاسی قصر به دلایل سیاسی و بدرفتاری با زندانیان.

۱۳۵۷

۱۰ فروردین (۳۰ مارس ۱۹۷۸): تظاهرات در شهرهای قم، جهرم، یزد، کرمان، شیراز، اصفهان، تهران، مشهد و اهواز به مناسبت چهلم کشته شدگان تبریز.

۱۹ فروردین (۸ آوریل): بمب گذاری ساواک در مقابل در ورودی منازل پنج تن از مؤسسين حقوق بشر در تهران.

۲۰ فروردین (۹ آوریل): اعتصاب غذای زندانیان سیاسی قزل حصار، به خاطر بدرفتاری با زندانیان، تظاهرات در دانشگاه تهران، ملی و پلی تکنیک به خاطر همدردی با زندانیان سیاسی.

۲۲ فروردین (۱۱ آوریل): تظاهرات دانشجویان دانشگاه علم و صنعت تهران به هواخواهی و پشتیبانی از اعتراض و تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران و دیگر دانشگاهها. در این تظاهرات چند تن از دانشجویان ضمن زد و خورد با افراد شهربانی مجروح شدند.

۱۳ فروردین (۱۲ آوریل): تظاهرات دانشجویان دانشگاه تبریز به نشانه همبستگی با دانشجویان تهران.

۲۴ فروردین (۱۳ آوریل): بازار تبریز به نشانه همنوایی با دانشجویان دانشگاه تبریز تعطیل شد.

۱ اردیبهشت (۲۱ آوریل): مصاحبه بازرگان با تلویزیون بلژیک و نمایش فیلم یک ساعته از مصاحبه ها و تظاهرات مردم ایران و بخش آن در کشورهای اروپا و آمریکا.

۷ اردیبهشت (۳۰ آوریل): کودتای نورمحمد تره کی در افغانستان و سرنگونی رژیم محمد داودخان.

۲۰ اردیبهشت (۱۰ مه): حمله مأمورین امنیتی به منزل آیت الله شریعتمداری در قم و کشته شدن یکی از طلاب.

۲۱ اردیبهشت (۱۱ مه): برگزاری مراسم چهلم شهدای یزد، جهرم و اهواز در مسجد جامع تهران.

۳۰ اردیبهشت (۲۰ مهر): ارسال نامه مهندس بازرگان به دفتر مخصوص برای دعوت شاه به مصاحبه تلویزیونی.

۱۵ خرداد (۵ زوئن): تظاهرات در تهران، قم و دیگر شهرها، به مناسبت سالگرد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲؛ برکناری ارتشبد نصیری از ریاست ساواک. انتصاب سپهد ناصر مقدم به ریاست ساواک.

۲۹ خرداد (۱۹ زوئن): تظاهرات در تهران و مشهد و قم، به مناسبت سالگرد درگذشت دکتر علی شریعتی.

۳۰ خرداد (۲۰ زوئن): محمدرضا شاه در مصاحبه با روزنامه هرالد تریبیون گفت: «هیچ کس نمی‌تواند مرا سرنگون کند، زیرا ۷۰۰ هزار نظامی، بیشتر کارگران و اکثریت مردم ایران پشتیبان من هستند.»

۴ مرداد (۲۵ زوئیه): در مراسم تشییع جنازه شیخ احمد کافی در مشهد بین مردم و مأموران انتظامی زد و خورد روی داد و چند تن کشته و مجروح شدند. چماقداران نیز در مدرسه نواب مشهد، عده‌ای از طلبه‌ها را مورد ضرب و شتم قرار دادند.

۱۴ مرداد (۵ اوت): کانون نویسندگان ایران طی اعلامیه‌ای خواستار آزادی جمعی از نویسندگان و هنرمندان و روحانیون که در زندان سیاسی به سر می‌بردند شد. از جمله اشخاصی که آزادی آنها از سوی کانون درخواست شده بود: آیت‌الله طالقانی، رحمانی‌نژاد، علی‌اشرف درویشیان، نسیم خاکسار، محسن یلفانی، رضا علامه‌زاده و محمد امینی بودند. شاه در نطقی که به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد امضای قانون اساسی ایراد کرد گفت: «انتخابات آینده صددرصد آزاد خواهد بود و آن وقت همه خواهند دید که طرفداران سوق دادن ایران به سوی «تمدن بزرگ» چقدر است و دیگران چقدر...»

۱۵ مرداد (۶ اوت): با فرا رسیدن ماه رمضان، داعیه تظاهرات ضد رژیم در کشور گسترش یافت. تظاهرکنندگان به هواداری از خواستهای سیاسی آیت‌الله خمینی، شبها به خیابانها می‌آمدند و شعار می‌دادند.

۲۰ مرداد (۱۱ اوت): در پی تظاهرات چند هزار نفری در اصفهان، هتل شاه‌عباس، چند بانک و سینما به نشانه مخالفت با رژیم توسط مردم به آتش کشیده شد. نیروهای انتظامی نیز به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند و عده‌ای کشته و مجروح شدند. دولت در اصفهان، نجف‌آباد و همایونشهر، حکومت نظامی اعلام کرد. سرلشکر رضا

ناجی به فرمانداری نظامی اصفهان منصوب گردید.

۲۲ مرداد (۱۳ اوت ۱۹۷۸): در رستوران خوانسالار در تهران بمب منفجر شد. گروهی به نام «توحیدی صف» مسئولیت این انفجار را، که حدود ۷۰ تن مجروح شدند، به عهده گرفت.

۲۹ مرداد (۲۰ اوت): آتش سوزی مهیب در سینما رکس آبادان. در این حادثه ۳۲۷ تن کشته شدند. دولت عناصر متعصب مذهبی را مسئول آتش سوزی دانست. مخالفان رژیم، آن را کار دولت و ساواک دانستند.

۱ شهریور (۲۳ اوت): تظاهرات وسیع ضد دولتی، حمله به بانکها، سینماها و کتابخانه‌های تهران به نشانه اعتراض و مخالفت با رژیم، هفت تن از نمایندگان مجلس شورای ملی، دولت آموزگار را در مورد کشتار مردم، استیضاح کردند.

۱ شهریور (۲۶ اوت): استعفای دکتر آموزگار و انتصاب مهندس شریف‌امامی به نخست‌وزیری. در مراسم هفتمین روز فاجعه سینما رکس آبادان، هزاران تن در آبادان شرکت کردند. مجلس سوگواری به تظاهرات ضد رژیم تبدیل شد و عده‌ای مجروح گشتند.

۶ شهریور (۲۸ اوت): انتشار اعلامیه نهضت آزادی، زیرعنوان «برای نجات ایران از بن‌بست، شاه باید برود».

۷ شهریور (۲۹ اوت): جبهه ملی در بیانیه‌ای دوازده خواست عمده خود، از جمله انحلال ساواک و محاکمه عاملان کشتار مردم و آزادی قلم و بیان را، اعلام کرد.

۸ شهریور (۳۰ اوت): دکتر کریم سنجابی، به عنوان رهبر جبهه ملی معرفی شد. تظاهرات وسیع ضد رژیم در قم.

۱۳ شهریور (۴ سپتامبر): نماز عید فطر در قیطریه به امامت دکتر مفتاح. گسترده‌ترین راهپیمایی پس از پایان نماز در تهران انجام شد که ناظران تعداد شرکت کنندگان در این راهپیمایی را حدود یک میلیون تن تخمین زدند.

۱۷ شهریور (جمعه سیاه): اعلام حکومت نظامی در تهران و یازده شهر دیگر، ارنشبد غلامعلی اویسی فرماندار نظامی تهران شد. در راهپیمایی و اجتماع مردم تهران در میدان ژاله، نظامیان ده‌ها نفر را مقتول و مجروح کردند.

۲۵ شهریور (۱۶ سپتامبر): زلزله شدید با قدرت ۷ ریشتر در طبرس و روستاهای اطراف آن. قربانیان این حادثه، اعم از مقتول و مجروح، حدود بیست هزار تن تخمین زده شد.

- ۲۸ شهریور (۱۹ سپتامبر): دستگیری وسیع مبارزان ملی و مذهبی، اعتصاب کارگران پالایشگاه نفت تهران و کارکنان بانک ملی شعبه مرکزی تهران. تحصن چند تن از اعضای جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر در منزل آیت الله شریعتمداری.
- ۱ مهر (۲۳ سپتامبر): با گشایش مدارس، دانش آموزان به صف مخالفان رژیم پیوستند و تظاهرات و راهپیماییهای سیاسی بر پا کردند.
- ۵ مهر (۲۷ سپتامبر): اعتصاب کارکنان نفت جزیره خارک. آغاز اعتصاب کارکنان سازمان آب تهران و راه آهن ایران.
- ۱۳ مهر (۵ اکتبر): عزیمت آیت الله خمینی از نجف به پاریس.
- ۱۵ مهر (۷ اکتبر): آغاز اعتصاب سراسری معلمان کشور. با گشایش دانشگاهها، دانشجویان به جنبش پیوستند. تظاهرات در شهرهای تهران، بروجرد، ساری، دزفول، رشت، اراک، کرمان، مشهد، زنجان.
- ۱۷ مهر (۹ اکتبر): تظاهرات و راهپیماییهای وسیع در شهرهای ایران، اعتصاب کارکنان ذوب آهن اصفهان و مس سرچشمه و پتروشیمی آبادان، کارخانجات بخش خصوصی، گمرک جلفا، اداره بنادر و کشتیرانی بندر شاپور، تراکتورسازی تبریز، رادیو تلویزیون رضائیه، صدور اعلامیه «سنگر به سنگر» نهضت آزادی.
- ۱۹ مهر (۱۱ اکتبر): اعتصاب سیاسی روزنامه‌های کشور. مجروح شدن هشت تن آمریکایی در حادثه انفجار بمب در اتوبوس. کشته شدن سه نفر در حادثه تیراندازی دانشگاه تهران.
- ۲۲ مهر (۱۴ اکتبر): دولت تسلیم خواسته‌های روزنامه‌نگاران اعتصابی شد و به سانسور مطبوعات پایان داد.
- ۲۳ مهر (۱۵ اکتبر): اعتصاب کارگران کارخانجات نساجی یزد، پالایشگاه شیراز، آب و برق منطقه ای کرمان، کارگران معادن زغال سنگ دامغان، تظاهرات و راهپیمایی ایرانیان مقیم پاریس به پشتیبانی از مردم ایران، اعتصاب غذای زندانیان سیاسی تبریز.
- ۲۴ مهر (۱۶ اکتبر): به دعوت آیت الله خمینی و ادای احترام به کشته‌شدگان حادثه ۱۷ شهریور، در سراسر کشور اعتصاب عمومی و عزای ملی انجام گرفت. بسیاری از کارکنان ادارات و کارگران کارخانجات تعطیل کردند. اعتصاب کارگران چیت‌سازی بهشهر، حمله کولیها در کرمان به مردم و به آتش کشیدن مسجد جامع

کرمان و تظاهرات در شهرهای مختلف.

۲۶ مهر (۱۸ اکتبر): آیت‌الله خمینی در مصاحبه با روزنامه «لوموند» گفت: «... حل مسائل و مشکلات فعلی ایران فقط موقعی امکانپذیر است که سلطنت پهلوی از میان برداشته شود.»

۲۹ مهر (۲۱ اکتبر): تظاهرات گسترده دانشجویان دانشگاه تهران و دانشگاه ملی. اعتصاب کارکنان وزارت کشور در تهران. تظاهرات در نجف‌آباد، زنجان، دزفول، بوشهر و زرد و خورد با مأمورین انتظامی. مسافرت مهندس بازرگان به پاریس و مذاکره با آیت‌الله خمینی.

۳ آبان (۲۵ اکتبر): ادامه تظاهرات، اعتصابات و زد و خورد مردم با نیروهای انتظامی در تهران و بسیاری از شهرهای ایران. در رشت تظاهرکنندگان به ساختمان ساواک و حزب رستاخیز حمله کردند.

۴ آبان (۲۰ اکتبر): آزادی بیش از هزار تن از زندانیان سیاسی از جمله: آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله منتظری. تعدادی از افسران حزب توده که از سال ۱۳۳۳ در زندان بودند، و نیز صفر قهرمانی قدیمیترین زندانی سیاسی ایران که ۳۰ سال در بند بود. قطع ارسال گاز به شوروی به علت ادامه اعتصابات.

۷ آبان (۲۹ اکتبر): در ۵۰ شهر کوچک و بزرگ کشور تظاهرات و راهپیمایی ضد رژیم صورت گرفت، که طی آن عده‌ای کشته و مجروح شدند. تظاهرات کرمانشاه، تهران و بوم، با حمله چماقداران دولتی روبه‌رو شد. دانشجویان دانشگاه تهران درخواست کردند عکس شاه از دفاتر و کلاسها برداشته شود.

۱۰ آبان (۱ نوامبر): هزاران تن از مردم تهران برای دیدار آیت‌الله طالقانی در اطراف منزل او اجتماع کردند. ادامه تظاهرات و راهپیماییهای گسترده در شهرهای مختلف ایران، در اعتراض به رژیم.

۱۳ آبان (۴ نوامبر): در برخورد خونین سربازان با دانشجویان و دانش‌آموزان در برابر دانشگاه تهران ۸ تن کشته و عده زیادی مجروح شدند. آیت‌الله خمینی در مصاحبه با خبرنگار تلویزیون سوئد گفت: «... ما حتی الامکان از جنگ مسلحانه پرهیز داریم، اما اگر رژیم سرسختی نشان دهد، و ابرقدرتها هم به او کمک کنند، ممکن است در این مطلب تجدیدنظر کنیم...»

۱۴ آبان (۵ نوامبر): ملاقات دکتر کریم سنجابی با آیت‌الله خمینی در پاریس و انتشار

اعلامیه سه ماده‌ای از طرف جبهه ملی. مردم تهران که شب قبل با دیدن فیلم زد و خورد خونین دانشگاه تهران در تلویزیون خشمگین شده بودند، با تظاهرات و راهپیمایی خیابانی، نسبت به کشتار دانشجویان اعتراض کردند. گروههایی به فروشگاههای بزرگ، سفارت بریتانیا، سینماها، تئاترها، کاباره‌ها و مشروب‌فروشیها حمله کردند و برخی از این اماکن را آتش زدند. مجسمه شاه را در دانشگاه پایین کشیدند. به گفته برخی منابع، عوامل ساواک در ایجاد بلوا و ناامنی دست داشتند. کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی اعتصاب کردند. شریف‌امامی استعفا کرد.

۱۵ آبان (۶ نوامبر): تشکیل دولت نظامی به ریاست ارتشبد غلامرضا ازهاری. اعتصاب کارکنان رادیو تلویزیون تهران و کارکنان بانک ملی، تعطیل بازار تهران. در تظاهرات اصفهان یک تن کشته و جمعی مجروح شدند. بازداشت عده‌ای از مقامات پیشین دولت، از جمله: ارتشبد نصیری، منوچهر آزمون، داریوش همایون، روحانی، ولیان، شیخ‌الاسلام زاده، نیک‌پی، هویدا... اشغال نظامی دفاتر روزنامه‌ها و اعتصاب روزنامه‌نگاران. سخنرانی شاه و دعوت مردم به آرامش و تعهد اینکه «خطاهای گذشته و بی‌قانونی و ظلم و فساد دیگر تکرار نخواهد شد».

۳۰ آبان (۲۱ نوامبر): اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا را از دخالت در امور داخلی و سیاسی ایران، برحذر داشت. بازار تهران، پس از ۱۶ روز تعطیل باز شد. ارتشبد ازهاری از مجلس شورای ملی رأی اعتماد گرفت (با ۱۹۱ رأی موافق).

۶ آذر (۲۷ نوامبر): در تظاهرات مردم گرگان در گورستان آن شهر، مأموران انتظامی به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند و بیش از ده نفر را کشتند. تعداد مجروحین چند برابر کشته شده‌ها اعلام شد.

۱۰ آذر (۱ دسامبر): کارکنان بانک مرکزی ایران با انتشار اطلاعیه‌ای نام ۱۷۸ نفر خارج‌کنندگان ارز به خارج از کشور را در دو ماه شهریور و مهر به مبلغ ۳/۵ میلیارد تومان، اعلام کردند. در این لیست نام گروهی از مقامات کشوری و چند تن از اعضای خانواده سلطنتی، امرای ارتش و وزیران پیشین دیده می‌شد. به مناسبت فرا رسیدن شب اول محرم بسیاری از ساکنان تهران و دیگر شهرها، به بالای بامها رفتند و با بانگ الله اکبر، شکل تازه‌ای از اعتراض را نشان دادند. در برخورد مأمورین انتظامی با کسانی که مقررات حکومت نظامی را نادیده گرفته و در خیابانهای تهران تظاهرات می‌کردند عده زیادی کشته و مجروح شدند.

۱۱ آذر (۲ دسامبر): اولین روز ماه محرم، در سراسر کشور با تظاهرات همراه بود. در برخی از شهرها، تظاهرکنندگان کفن پوشیده بودند. در برخورد مردم با مأموران نظامی در پامنار تهران، بالغ بر یکصد تن کشته و مجروح شدند. در شیراز ۴۶ کشته و زخمی، در همدان ۱۲ کشته و زخمی، در اصفهان ۲۰ کشته و مجروح در مهاباد ۱۷ کشته و مجروح به جای ماند. آیت الله خمینی در اعلامیه‌ای، از سربازان خواست از پادگانها بگریزند و در خدمت مستمکار نمانند.

۱۳ آذر (۴ دسامبر): سازمان چریکهای فدایی خلق، مسئولیت حمله مسلحانه به قرارگاه شماره ۲ پلیس تهران را به عهده گرفت. کارکنان گاز بندر بوشهر و ماهشهر، مجدداً اعتصاب کردند. کریم سنجایی و داریوش فروهر، پس از یک ماه بازداشت آزاد شدند.

۱۶ آذر (۷ دسامبر): به مناسبت روز دانشگاه تظاهرات پراکنده‌ای در اطراف دانشگاه تهران صورت گرفت. در زد و خورد مردم خوانسار با سربازان حکومت نظامی ۱۳ تن، در آمل ۵ تن و در زنجان یک تن کشته شدند. شرکتهای آمریکایی شروع به خارج کردن کارمندان خود کردند.

۱۷ آذر (۸ دسامبر): در حسینیه بازار تبریز و اطراف آن نظامیان با مردم به زد و خورد پرداختند و حدود ۲۰ تن را کشته و ۴۰ تن را مجروح کردند. هوشنگ انصاری، مدیرعامل شرکت نفت، به آمریکا گریخت.

۱۹ آذر (۱۰ دسامبر): راهپیمایی عظیم ناسوعا و روز حقوق بشر به دعوت آیت الله طالقانی و جمعیت حقوق بشر.

۲۰ آذر (۱۱ دسامبر): راهپیمایی دو میلیون نفری مردم تهران به مناسبت روز عاشورا؛ در پایان راهپیمایی قطعه‌نامه ۱۷ ماده‌ای در تأیید رهبری امام خمینی و ادامه نهضت قرائت شد. در اصفهان اجتماع عظیمی برپا شد، کلانتری و محل سازمان امنیت مورد حمله مردم قرار گرفت. در مقابله با مأمورین نظامی ۴۸ تن کشته و حدود ۱۳۰ تن مجروح شدند. در نجف آباد، داراب و مشهد زد و خوردهای خونین روی داد. در اصفهان و مشهد مجسمه‌های شاه پایین کشیده شد. در ناهارخوری پادگان لویزان (گارد شاهنشاهی) به افسران تیراندازی شد و چند تن کشته و مجروح شدند. به علت ادامه اعتصابات در مناطق نفتی، میزان استخراج نفت از ۶ میلیون بشکه در روز به

یک میلیون بشکه تقلیل یافت.

۵ دی (۲۶ دسامبر): تولید نفت تا سطح ۵۰۰ هزار بشکه در روز تقلیل یافت. در حمله مأمورین حکومت نظامی به محل تحصن استادان دانشگاه در عمارت وزارت علوم، کامران نجات‌اللهی، استاد دانشگاه پلی‌تکنیک به قتل رسید.

۶ دی (۲۷ دسامبر): در چهارمین روز ناآرامیهای تهران، به دنبال تشییع جنازه استاد نجات‌اللهی، چند تن کشته و ۱۲۰ تن مجروح شدند. یک سرهنگ هوادار مردم، یک پزشک و چند پرستار بیمارستان هزار نخوتخواهی جزو کشته‌شدگان بودند. در شهرهای شاهرود، شاهی، شیراز، بابل، نهاوند، مشهد، تبریز و سنندج عده زیادی کشته و مجروح شدند، کارکنان هواپیمایی ملی در اعتصاب کامل قرار گرفتند.

۸ دی (۲۹ دسامبر): تظاهرکنندگان در اهواز، انجمن ایران و آمریکا را آتش زدند. نظامیان به روی مردم آتش گشودند و ۴۰ تن را کشتند. در تهران، همدان، آمل، مراغه، رفسنجان، میاندوآب، اصفهان، شیراز، تبریز، خرم‌آباد، شاپور، سراب، بناب و نهاوند عده زیادی کشته و زخمی شدند. ارتشبد از هاری استعفا کرد.

۹ دی (۳۰ دسامبر): دکتر شاپور بختیار از سوی شاه مأمور تشکیل کابینه شد. تظاهرات و ناآرامیها در شهرهای ایران شدت گرفت. مأموریت راه‌اندازی نفت برای مصارف داخلی از سوی آیت‌الله خمینی به مهندس بازرگان واگذار شد.

۱۰ دی (۳۱ دسامبر): در زد و خورد خشونت‌بار بین نظامیان و مردم در مشهد، حدود ۲۰۰ تن کشته و عده بیشتری مجروح شدند. چند تن افسر و پاسپان و سرباز نیز به قتل رسیدند.

۱۶ دی (۶ ژانویه ۱۹۷۹): بختیار وزرای خود را به شاه معرفی کرد. نخست‌وزیر جدید در نطقی گفت: «شاه سلطنت می‌کند و من حکومت.» اعتصاب روزنامه‌ها پایان یافت. کارگران راه‌آهن جنوب، به خاطر حمل نفت برای نیازهای داخلی کشور، به اعتصاب خود پایان دادند. آیت‌الله خمینی در اعلامیه‌ای حکومت بختیار را غاصب و غیرقانونی دانست.

۱۸ دی (۸ ژانویه): به دعوت آیت‌الله خمینی در سراسر کشور تعطیل همگانی و عزای ملی صورت گرفت. در پی درگیریهای نظامیان با مردم، در بسیاری از شهرها، عده‌ای کشته و زخمی شدند. ارتشبد جم حاضر به همکاری با دولت بختیار نشد.

۲۶ دی (۱۶ ژانویه): محمدرضا شاه، بدون تشریفات رسمی از ایران خارج شد. مردم

ایران رفتن شاه را به عنوان یک پیروزی بزرگ جشن گرفتند و بقیه مجسمه‌ها را از میدانها پایین کشیدند.

۳۰ دی (۲۰ ژانویه): بختیار گفت: «حاضر نیستم قدرت را به آیت‌الله خمینی واگذار کنم.» آزادی ۱۲۶ تن زندانی سیاسی دیگر.

۴ بهمن (۲۴ ژانویه): دولت بختیار و نظامیان به مدت ۳ روز فرودگاههای کشور را به روی همه هواپیماها بستند. ۴۰۰ تن همافر و درجه‌دار پایگاه هوایی اصفهان و صدها درجه‌دار و همافر پایگاه هوایی شیراز و بوشهر، به نفع آیت‌الله خمینی و هواداری از انقلاب تظاهرات و راهپیمایی کردند.

۹ بهمن (۲۹ ژانویه): تظاهرات علیه دولت بختیار در تهران و برخی از شهرهای ایران در اعتراض به بستن فرودگاهها، حمله چریکهای فدایی خلق به ستاد ژاندارمری در تهران.

۱۲ بهمن (۱ فوریه): امام خمینی در میان استقبال صدها هزار ایرانی قدم به خاک وطن گذاشت. مردم در مسیر عبور او به تظاهرات پرداختند و شعار «دیو چو بیرون رود، فرشته درآید» سر دادند.

۱۳ بهمن (۲ فوریه): در انتظار نبرد نهایی.

۱۴ بهمن (۳ فوریه): امام خمینی بدون وقفه مشورت می‌کند. گفتگوهای مخفی و آشکار با بختیار و ارتش برای یافتن راه‌حل مسالمت‌آمیز و استعفای نخست‌وزیر در جریان است. خانواده‌های همافران و افراد نیروی هوایی بازداشت شده، خواستار آزادی آنها شدند. آیت‌الله شریعتمداری گفت: «اختلاف جزئی بین آقایان عظام حل می‌شود.»

۱۵ بهمن (۴ فوریه): در قم گروهی از همافران به پشتیبانی از امام خمینی به تظاهرات پرداختند. گروهی از نظامیان پادگان سرپل ذهاب، پشتیبانی خود را از انقلاب مردم اعلام داشتند. بختیار گفت: «نه با شاه سازش می‌کنم، نه به خمینی اجازه تشکیل دولت موقت می‌دهم.» رویتر خبر داد فرماندهان ارتش با نمایندگان امام خمینی تماس گرفته‌اند. کارمندان نخست‌وزیری به اعتصاب کنندگان پیوستند. جواد شهرستانی، شهردار تهران استعفای خود را تسلیم امام خمینی کرد.

۱۶ بهمن (۵ فوریه): مهندس بازرگان، به نخست‌وزیری دولت موقت برگزیده شد. استانسفیلد تورنر، رئیس سازمان «سیا» در تحلیل اوضاع ایران گفت: «... چیزی که ما پیش بینی نمی‌کردیم این بود که یک مرد ۷۸ ساله، یک آیت‌الله، که ۱۴ سال در

تبعید بود، این نیروها را به هم پیوند زند و همه آتش فشانها را به یک آتش فشان عظیم، یک انقلاب واقعی و ملی، مبدل سازد.» کیانوری دبیرکل حزب توده گفت: «ما، در زمینه جمهوری اسلامی، تغییر قانون اساسی و استقرار دولت ملی از امام خمینی حمایت می‌کنیم» در تظاهرات خونین آغاچاری سیزده‌تن کشته شدند. جیمز-بیل کارشناس مسائل ایران در مقاله‌ای در نیوزویک نوشت: «... دولت آمریکا نباید کمترین تردیدی در وطن پرستی، دیانت، ایمان، تقوی و فضیلت امام خمینی به خود راه دهد.»

۱۷ بهمن (۶ فوریه): تظاهرات عظیم به پشتیبانی از بازرگانان. هواپیماهای جنگی نیروی هوایی، برفراز تهران پرواز کردند. لایحه انحلال ساواک و محاکمه وزرای فاسد در مجلس به تصویب رسید. رئیس ستاد مشترک آمریکا ادعا کرد که از یکپارچگی ارتش ایران اطمینان دارد. آیت الله طالقانی گفت: «اگر مارکسیستهای ایرانی از خارج مرزها دستور نگیرند و با کمونیسم بین الملل رابطه نداشته باشند، آزادند.» بختیار خروج ایران را از پیمان ستوا اعلام کرد.

۱۸ بهمن (۷ فوریه): ۲۴ تن از نمایندگان مجلس شورای ملی استعفا کردند. سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا به خبرنگاران گفت «احتمالاً است اگر بگوییم مأموریت ژنرال هایزر در تهران کاملاً رضایتبخش بوده است.» در تظاهرات عمومی کشور به نفع نخست وزیر بازرگانان، در زاهدان ۳ تن کشته و جمعی مجروح شدند. ساعات عبور و مرور در تهران کاهش یافت.

۱۹ بهمن (۸ فوریه): راهپیماییهای بزرگ در سراسر کشور در تأیید دولت بازرگانان. مارکسیستهای طرفدار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران مراسم نهمین سالگرد واقعه سیاهکل را در دانشگاه تهران برگزار کردند؛ عده‌ای از همافران با لباس نظامی در راهپیماییهای تهران شرکت کردند. شوروی، چین را متهم کرد که در مسئله ایران از امپریالیسم آمریکا جانبداری می‌کند. دولت موقت جمهوری اسلامی ایران (بازرگانان) تقاضای شناسایی جهانی کرد. بازرگانان با نماینده آمریکا و افسران ارتش ملاقات و مذاکره کرد. در پی درگیریهای مردم و نیروهای ارتش و انتظامی در گرگان، گنبد کاووس عده‌ای کشته و زخمی شدند. بختیار گفت: «من و بازرگانان می‌توانیم به توافق برسیم» دو تن از سخنگویان کاخ سفید و وزارت خارجه آمریکا اعلام کردند: دولت آمریکا پشتیبان آن دولتی خواهد بود که مورد حمایت ملت ایران باشد.

۲۰ بهمن (۹ فوریه): در برخوردهای خونین بین مردم و نظامیان و مخالفان، در شهرهای رضایه، رفسنجان و تهران چند تن کشته و مجروح شدند. طرفداران قانون اساسی با شعار «بختیار، بختیار، سنگرتو نگه دار» در تهران به تظاهرات پرداختند. هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه نیکسون گفت: «بی‌تصمیمی آمریکا باعث سقوط شاه شد» با شنیده شدن صدای تیراندازی در پادگان دوشان‌تپه نیروی هوایی، مردم نیمه‌شب به خیابانها ریختند.

۲۱ بهمن (۱۰ فوریه): در پی شورش همافران و درجه‌داران نیروی هوایی در دوشان‌تپه و درگیری مسلحانه با افراد لشکر گارد سلطنتی گروههای زیادی به یاری همافران شتافتند. با گشودن اسلحه‌خانه‌های پادگان، سلاحهای فراوانی به دست مردم افتاد. مردم به ساختن سنگرهای خیابانی پرداختند و پس از مدتی، چند پاسگاه پلیس و کلانتری را تصرف کردند. فرماندار نظامی تهران، ساعت عبور و مرور را از ساعت ۴/۵ بعدازظهر تا ۵ صبح اعلام کرد ولی مردم بی‌اعتنا به اخطار فرماندار نظامی به خیابانها ریختند. امام خمینی به مردم گفت «فرمان جهاد صادر نشده، ولی آماده دفاع باشند.» آیت‌الله طالقانی از نیروی هوایی و افراد گارد سلطنتی خواست به پادگانها برگردند. بختیار گفت: به هر قیمت ممکن از دولت دفاع خواهد کرد. ارتش در شرف پراکندگی قرار گرفت. چریکهای فدایی در دانشگاه تهران پایگاه ایجاد کردند. ۷ کلانتری خلع سلاح شد. در ۲۲ بیمارستان تهران، آمار ۱۷۵ کشته و ۶۴۴ مجروح اعلام شد. در سراسر کشور تظاهرات وسیعی به طرفداری از نیروهای انقلابی برپا گردید. در ورامین، هنگام تصرف شهربانی ده‌ها تن کشته و زخمی شدند، در دیگر شهرهای ایران طی تظاهرات، گروه کثیری مقتول و مجروح گشتند.

۲۲ بهمن (۱۱ فوریه): در پی حمله مردان مسلح به پادگان عشرت‌آباد و چند کلانتری، سلاحهای زیادی به دست مردم افتاد. نقاط مهم شهر تهران در محاصره، یا اشغال مردم قرار گرفت. سران ارتش اعلام بی‌طرفی کردند. در زد و خوردهای بین مردم و نظامیان عده زیادی کشته و مجروح شدند. مردم دیگر شهرها نیز به پایگاههای نظامی حمله بردند و تلفات سنگینی متحمل شدند.

بعدازظهر روز ۲۲ بهمن، دولت بختیار ورژیم پهلوی سقوط کرد....



آیت‌اله سید محمود طالقانی



آیت‌اله حسینی منتظری



مهندس مهدی بازرگان



آیت‌اله مرعشی مطهری



دکتر ابراهیم یزدی



دکتر بداله سحابی



آیت‌اله سیدعلی خامنه‌ای



حجت‌الاسلام
هاشمی رفسنجانی



آیت‌اله سید محمد بهشتی



آیت‌اله موسوی اردبیلی



آیت‌اله محمدرضا مهدوی کنی



حجت‌الاسلام
دکتر محمدجواد باهنر



مهندس عزت‌اله سبحانی



دکتر عباس شیبانی



احمد صدر حاج‌سیدجوادی



دکتر سید ابوالحسن بنی‌صدر



مهندس مصطفی کثیرایی



صادق قطب‌زاده

اعضای آخرین شورای انقلاب

ketabFarsi.com

مجموعه

نویسنده آزاده، دکتر علی شریعتی، سرانجام در روند تحقق آرزوهای انسانیش این جهان را بدرود گفت. کشور ما ایران، در تاریخ فرهنگ خود، از این گونه مجاهدان فضیلت بسیار پرورده است. دکتر علی شریعتی در زندگی کوتاه اما پرثمرش نشان داد که حیات را جز در مفهوم عقیده و مجاهدت در راه آن نمی شناسد. کارنامه فرهنگی و اجتماعی او در این معنی گواهی انکارناپذیر است. حماسه زندگی اجتماعی و فرهنگی او از سالها سالهای نوجوانی آغاز شد و تا واپسین دم که به اوج خود رسید بی وقفه ادامه یافت، و در این سودا سختی ها و خشونت های بسیار، و از جمله محرومیت از اسنادی دانشگاه و زندانهای مکرر، را به جان پذیرفت.

میراث عظیم نویسندگی او که بهتر از دو جلد کتاب، رساله و مقاله را در بر می گیرد، شامل مسائل تاریخ، فلسفه ادیان، تاریخ اسلام و ایران، مکتب تشیع، تاریخ تمدن، جامعه شناسی، فلسفه، ادبیات و هنر، از دیدگاهی اجتهادی و ملزم است. ارزیابی میراث فرهنگی و شخصیت اجتماعی کم نظیر دکتر شریعتی، به ویژه اهمیت او در بازآفرینی فرهنگ اسلامی و بیداری اجتماعی، در گرو فرصتی خواهد بود که در سایه برخورد آزادانه آراء و عقاید در جامعه ما فراهم آید.

دکتر شریعتی، به رغم همه ممنوعیت های خلاف قانون توانست در بحرانی ترین دوران گسیختگی فرهنگی ایران، نسل جوان کشور ما را در حد وسیع و توانایی بزرگ خویش، در حوزه آگاهی و تفکر و مسئولیت، آموزش و پرورش دهد، و از این حیث شایسته تعظیم و احترامی به درخشان است.

کانون نویسندگان ایران ، با اندوھی عمیق ، از زبان همه دست اندرکاران آفرینش فرهنگی و ادبی و هنری ، نقدان دگرشریعی را سوگ فلم و شرف و مسئولیت اعلام می کند و آن را به همه وجدان های بیدار جامعه ، به ویژه به پدر دانشمند و بزرگوار دگرشریعی ، استاد محمد تقی شریعی تسلیم می گوید .

کانون نویسندگان ایران

سوم تیر ماه ۱۳۵۶

پیشگامی

دو ماه قبل در اجتماعتی که با حضور عدای از وکلای دادگستری تشکیل گردید بمناقشه علاقمندی بمصالح عمومی و حفظ حریم قانون اساسی طی تلگرافی بعنوان مجلس شورای ملی به تصویب ستا بزرده لوایح وزارت دادگستری که محاری دعاوی را بشکلی غیر منتظم سر و احیاناً نامتجانس تغییر خواهد داد اعتراض شد و یاد آوری شد که نظرات مخالف استماع نشود .

انتظار میرفت که مجلس شورای ملی بر طبق اصل سی و دوم قانون اساسی پیشنهاد های صاحب نظران توجه کند و این لوایح را با اقتضای مصالح جامعه ایران اصلاح نماید ولی عدم عنایت بمفاد تلگرام مزبور و اعتراض های دیگری که توسط دست اندر کاران مسائل حقوقی و اجتماعی شده بود نیز تصویب سریع این لوایح نشان داد که روند قانونگذاری ایران با همان روش مخالف روح قانون اساسی یعنی متابعت بی چون و چرا از قوه مجریه ادامه دارد .

پیش بینی عواقب نامطلوب و وخیمی که با تصویب و اجرای این لوایح دامنگیر مردم خواهد گردید و لزوم بررسی مستمر سیستم قانونگذاری ایران و بویژه حفظ حریم قانون اساسی که قطعنامه بیروزی مردم بر استبداد و خودکامگی است وکلای دادگستری را به ایران یاسد از آن قانون اساسی مردم در برابر این تعهد و مسئولیت خضیصر قرار داده که بیشتر بیندیشند ، از حرکت و مجاهدت غفلت نوزند و نقش حساس و بنیادی جامعه وکالت دادگستری را در تامین مصالح و منافع ملی ، در حمایت واقعی از حقوق ملت ایران و اجرای کامل و تجزیه ناپذیر و راستین قانون اساسی ایران و متم ان مند نظر و وجه همت خویش قرار دهند .

وکلای دادگستری در پهنه جهانی بزرگترین نقش را در حمایت از حقوق انسانها از طریق اجرای قانون ایفا می نمایند و در انجام این رسالت متدلس بدفاع از حقوق افراد در مقابل تجاوز و خودکامگی بسنده نکرده بلکه وظیفه اساسی خود را برای احیای حقوق و ازادیهای فردی و اجتماعی و مبارزه بی امان و بی گیسر با هر نوع اقدام و مداخله منافی حق و قانون و ازادی از خاطر نمی برند . ما امضا کنندگان این بیانیه در این روزهای حساس تاریخ ایران و در شرایطی که تسلط و استیلا قوه مجریه بر قوه مقننه و قوه قضائیه ذاتاً رویه تسزاید است از حقوقدانان ایران دعوت میکنیم که با اتاهای از نقش پیشرو و پیشتازی که در جوامع آزاد دارند برای نیل به هدفهای ذیل هم آهنگ و متشکل گردند و برای اجرای آنها پافشاری کنند .

۱- استقلال و اعتبار قوه قضائیه بک ضرورت عینی برای پیشرفت اجتماع بمسوی ازادی است . بدون این استقلال و اعتبار ازادی مردم و حقوق انسانی همواره در معرض تجاوز ماسورین اشکار و مخفی قوه مجریه خواهد بود . در سالهای اخیر استقلال و اعتبار قوه قضائیه لطمه بسیار دیده است . همه مردم و در صف مقدم آنها وکلای دادگستری و حقوقدانان وظیفه دارند که بسمرای احیای و اعاده استقلال و اعتبار قضائی مجاهده نمایند و بالاخص انحلال مراجع اختصاصی دادرسی را مسرراً خواستار شوند .

- ۲- قوه مجریه اعمال و اقتدارات خود را در حدود اصول قانون اساسی اعمال کند و خود را در برابر قوه مقننه و قوه قضائیه مسئول و جوابگو بداند .
- ۳- قوه مقننه با انجام انتخابات و انعام اراد و فارغ از بیم و هراس از نید سلطه قوه مجریه خارج شود و نقش راستین خود را بعنوان مرجع تفکر و تدبیر ملی بازیابد .
- ۴- حقوق و ازادیهای ملت ایران بویژه ازادی بیان و قلم و اجتماعات بمعنی واقعی محترم شمرده شود .

پرسی-مادان وزیرى - حسن نژیبه - دکتر علینقی حکمی - دکتر نورعلی تابنده - صام الدین صادقی وزیرى - دکتر محمدتقی دامغانی - هدایتاله شین دفتری - محمد جواد رضوی - دکتر عبدالکریم لاهیجی - محمود معینی عراقی - دکتر مصطفی رحیمی - امیر مسعود کاتوزیان - منوچهر سائی - جهانگیر مستوفی - ناصر صاهری - کاظم فتاحیان - مصطفی شیرخداقی - محمد حسین مرتضوی - اکبر لاجوردی - منوچهر سعودی - کاظم اصفهانی - محمد رضا روحانی - فریدون طوسی - سعید رضا زوارثی - حسن بیگلری - ... شقی آزاد - پرو - فضل اله طهمورثی - نصرت طباطبائی - احمد اوید تاش - کاظم ششانی - مسعود امیری قائم مقامی - مهدی شاملو محمودی - محمد علی صفی زاده شبستری - کاظم محصل امشار - رضا معتمدی - مسعود زیاد بخش - مصطفی شریعت - یوسف علی شهریاری - جواد حافظی - انور ایران زاده - اسعد ایرانزاده - ابوالقاسم ستاریان - عبدالصاحب شانه ساز شیرازی - سعید علی اکبر عظیمی - محمد رضا نیکوئی تهرانی - علی محمد نادرپور - محمد زارعی - رضا نراهانچی - میر مظفر فصیح الزمان - حسین کاشانی - اعلا کشاورز - میر حسین فصیح الزمان - محمد بابکی - مجید روحانی - محمد علی انبرند - مصحفی متوده - حسین ساروخانی - فرهنگ سیه رودی - عباسعلی کامیار - رسول مهاجری - میر جواد عظیمی - محمد آقائی - عزیزه ارشدی - احمد وثوق احمدی

تهران - بهمن شرماء ۱۳۵۶

تهران و شهرستان‌ها رفع شود.

۲- برای اشعار شریه‌ای از سوی کانون نویسندگان ایران و توزیع بلاغی آن در سراسر کشور تسهیلات فائزی فراهم کرده.

امضاء کنندگان این نامه انتظار دارند که به‌منوی نشانه کوچکی از صداقت شما در مطب باشگاه رادیو تلویزیون ملی ایران، متن این نامه که رونوشت آن در اختیار مطبوعات و رادیو تلویزیون قرار می‌گیرد، بی‌کم‌وکاست منتشر گردد.

کانون نویسندگان ایران - تهران

فریدون	آدمیت	مظلم	خلیلی	اسلام	کاتبیه
د. خوش	آشوری	محمد	خلیلی	حشمت‌اله	کامرانی
سی	آلی احمد	اسماعیل	حوشی	سیاوش	کراچی
نادر	ابراهیمی	محمدتقی	دامغانی	هوشنگ	کشاورز صدر
سیدی	احوان ثالث	محمد	داش‌آراسته	محمد	کماشی
هرشک	اسدی	سپهر	داشور	جعفر	کومرآبادی
مهدی	اسعدیار فرد	بهرام	داوری	رویا	کهریانی
محمود	اعتقادزاده (په‌آذین)	نحف	دریابندری	هوشنگ	گنبری
عفی اکبر	اکبری	عبدالعلی	دستغیب	فام	لاری
اصغر	الهی	اکبر	رادنی	ایداله	سری
عفی	اسبی	مصطفی	رحیمی	حواد	مخانی
سید عبدالله	اسوار	احمد	رسوایی	ناهرج	میگو
پرور	بانائی	محمدحسین	روحانی	محمود	منیر آزاد سهرابی (م. آزاد)
محمد رضا	باطنی	شیخ مصطفی	رهبا	سروس	منعی
محمد	برنامه‌دهم	ناصر	رژمانیان	رحمت‌اله	مقدم مرزغالی
محمد تقی	برومند	محمد	رهبری	جسی	منک
مهدی	سپهر	کاظم	مادان‌اشکوری	گومرت	مسیرزاده
سهرام	سمنانی	فلاح‌حسین	ساعدی	ناصر	موس
ناصر	پاکداس	محمدعلی	سپاسلو	باقر	موسی
عبدالعلی	پرسوعلوی	جلال	سرمزار	محمدعلی	سپهر
ناصر	برهام	محمد	سلطان‌پور	بعب	سررازده (آورم)
حسین	پسنا	حسین	صدر	حجاز	صراحی‌دی
محمد	په‌مون	سویچهر	صفا	سعود	سپاری
ناصر	سفرانی	ظاهره	صفارزاده	حسین	مسوخرز
فریدون	سنگانی	جواد	طالبی	هنا	سازنی
حسین	سپاسنا	سهرام	سپهری	سپهر	سپهری‌پور (سهرابی)
عفی اصغر	حاج سیدحواد	محمدحسین	عناسی‌پور سبحانی	حسین	سپاس
سروس	حسینی	احمد	عبدالپور	اسماعیل	سوری عذ (سپاس)

۵۲۲ ■ تاریخ بیست و پنج ساله ایران

محمط	حدوفی	محمود	عنايت	مصور	بهافوسی
حسرو	حكيم راسط	كامران	عاسی	موجهر	هرارحاسی
علی اصغر	حسره راده	ابراهیم	فخرانی		
ابوالفضل	حداحش	ابوالفضل	فاحسی		
سپاهالدين	حرمشاهی	محمد	فاحسی		
احمد	حلیلاله مقدم	علی	کاتهی		

www.KetabFarsi.com

بیان نامه کانون نویسندگان ایران

به مناسبت چهاردهم مرداد ۱۳۵۶ (سالروز مشروطیت)

پنجاه هفتاد سال از مشروطیت ایران میگذرد . نگاهی گذرا به آن سالها نام بسیاری از نویسندگان و شاعران و روزنامه نگاران و هنرمندان مبارز را به یاد می آورد که در راه آزادی و تأیید حقوق انسانی و اجتناب ملت ایران و آزادی قلم و بیان اندیشه سر باخته اند با در سالهای سپاه که عارض بیشترین سالهای عمر مشروطیت بوده است در گوشه انزوا محکوم به خاموشی شده اند .

شکستنا که اکنون نیز طیرم همه ادما^{جای} مسئولان و پسران هفتاد و یک سال مشروطیت زندانهای کشور بیرون از بیرون اسارتگاه اهل قلم و اندیشه است . از آن جمله: تاجا حاجب (جامعه شناس و محقق) ، حسن یلفانی (نماینده نویسنده) ناصر رحمانی نژاد (نماینده نویسنده و کارگردان شاعر) ، مریدون نمایان (محقق و مترجم) ، علی اشرف درویشیان (نویسنده) ، حسن حسام (نویسنده) ، علی طلوع (مترجم) ، نسیم خاکسار (نویسنده) ، مظاهر احمدزاده (نویسنده) ، رضا مقصدی (شاعر) ، یاحمد هوشمند (هنرمند شاعر) ، عاصمان اصلانیان (شاعر) ، و جمعی در تجمید غیر قانونی بسر میبرند چون آیتاله منتظری و حجت الاسلام صالحی نجف آبادی و سرانجام آیت الله سید محمود خالقی مرجع تقلید و نویسنده مذهبی و محقق که پسران در سال بازداشت غیر قانونی در ریت محکمه در بسته به ده سال زندان محکوم شده اند .

اعضای کانون نویسندگان ایران با استظهار به آرمانهای شهیدای مشروطیت بویژه اهل قلم و بااستناد به اصول ۲۰ و ۲۱ مسم قانون اساسی که ناظر بر آزادی قلم است و اصل هفتاد و نهم همان قانون که حضور هیئت منصفه را در محاکمات مطبوعاتی لازم دانسته است اسارت این هده را که صرفنظر از هر نوع اتهام طاهری کتاه اصلی آنان بیان فکر و اندیشه فرهنگی بوده است ناقض قانون اساسی ایران و اصول منطخته شده انسانی در جامعه ایران میدانند و آزادی آنانرا خواستار است

کانون نویسندگان ایران

پیشگاه اعلی حضرت همایون شاهنشاهی

نژادنگی تنگناها و نابسامانیهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور چنان دورنمای خطرناکی را در برابر دیدگان همایون قرار داد، که امضاء کنندگان زیر بنای بیوفتینه ملو و دینی، در برابر خلق و خدا با توجه به اینکه در مقامات پارلمانی و قضائی و دولتی کشور کس را که صاحب تشخیص و تصمیم بود، و مسئولیت و تأمینی غیر از پیروی از "منویات ملوکانه" نداشته باشد، نمیشناسیم و در حالیکه نظام امور سلطنت از طریق صدور فرمانها انجام میشود و انتخاب نمایندگان ملت و انشاء قوانین و تأسیس حزب و حتی انقلاب در کف انفرادی شخص اعلی حضرت قرار دارد که همه اختیارات و افتخارها و جایها و بنا بر این مسئولیتها را منحصر و متوجه به خود فرموده اند، این مشروح را علیرغم خطرات سنگین تنزیح حضور مینمائیم.

در زمانی مبادرت به چنین اقدامی میشود که سلطنت از هر طرف در لبه های پررنگه قرار گرفته، همه جریانها به بن بست کشیده، نیازمند یهای عمومی بخصوص خواجگان و مسکن یا فیضهای جماعی بی نظیر و چارناپایی گشته، اکتانوزی و دانداری رویه نیستی گذارد، صنایع نوپای ملی و نیروهای انسانی در بحران و تزلزل افتاده، تراز بازرگانی کشور و نابرابری صادرات و واردات وحشت اور گردید، نفت این میراث ثروتیهای خدا دادی بسندت نپذیر شد، برنامه های عنوان شده اصلاح و انقلاب ناکام ماند، و از همه بدتر ناپدید گشتن حقوق انسانی و آزاد پهای فردی و اجتماعی و نقض اصول قانون اساسی همراه با خشونت های پلیسی - حد اکثر سید و رواج فساد و فحشا و تعلق فضیلت بشری و اخلاق ملی را به نباهی گشاند، است.

حاصل تمام این اوضاع، توأم با عهد ها و ادعاهای پایان ناپذیر و گزافه گوییها و تبلیغات و تحمیل جثتها و نظاهرات ناراضی و نومیدی عمومی و ترك وطن و خروج سرمایه ها و مصیبت نسل جوان شد، که هاشقانه و او طلب زندان و شکنجه و مرگ میگردد و دست بکارهایی سیزند که دستگاه حاکمه آنها خرابکاری و خیانت و خود آنها قداکاری و شرافت مینامند.

این همه ناهنجاری در وضع زندگی ملی را ناگزیر باید مربوط به طرز مدیريت سلطنت دانست، مدیريتی که بر خلاف همه صریح قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر جنبه فردی و استبدادی در ارایش نظام شاهنشاهی پیدا کرده است.

در حالیکه "نظام شاهنشاهی" خود برداشتی کلی از نهاد اجتماعی حکومت در پهنه تاریخ ایران می باشد که با انقلاب مشروطیت دارای تعریف قانونی گردیده و در قانون اساسی و متمم آن حدود "حقوق سلطنت" بدون کوچکترین ابهام تعیین و "قوای سه گانه" از ملت و "شخص پادشاه از مسئولیت سبری" شناخته شده است .

در روزگار کنونی و موقعیت جغرافیائی حساس کشور ما اداره امور جهان بیچید و گردیده که توفیق در آن تنها با استناد از همکاری صمیمانه تمام نیروهای مردم در محیطی آزاد و قانونی و با احترام به شخصیت انسانها امکان پذیر میشود .

این مشروح سرگشاده به مقامی نندیم میگردد که چند سال پیش در دانشگاه ها روزار فرموده اند، نتیجه تجاوز به آزادیهای فردی و عدم توجه به احتجاجات روحی انسانها ایجاد سرخوردگی است و افراد سرخورد راه ضعیف پیش میگیرند تا ارتباط خود را با همه مقررات و سنن اجتماعی قطع کنند و تنها وسیله رفع این سرخوردگیها احترام به شخصیت و آزادی افراد و ایمان به این حقیقت است که انسانها برده دولت نیستند و بلکه دولت خدمتگزار افراد مملکت است و نیز به نازکی در مشهد مقدس اعلام فرموده اند: "رفع عیب به وسیله هفت تبر نمی شود و بلکه بوسیله جهاد اجتماعی میتوان علیه فساد مبارزه کرد".

بنابراین تنها راه بازگشت و رشد ایمان و شخصیت فردی و همکاری ملی و خلاصی از تنگناها و دشواریهایی که آیند ایران را تهدید میکند ترک حکومت استبدادی، تمکین مطلق به اصول مشروطیت، احیای حقوق ملت، احترام واقعی به قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، انصراف از حزب واحد، آزادی مطبوعات و اجتماعات، آزادی زندان و تبعید شدگان سیاسی و استقرار حکومتی است که مشکی بر اکثریت نمایندگان منتخب از طسرف ملت باشد و خود را بر طبق قانون اساسی مشول اداره مملکت بداند .

۲۲ خرداد ماه ۱۳۵۶

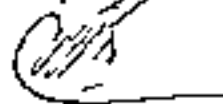
داریوش فروهر



دکتر شاپور بختیار



دکتر کریم سنجایی



ریاست محترم دیوانعالی کشور

از آنجایی که دیوانعالی کشور عالیترین مرجع قضائی کشور است این نامه به عنوان آنجناب که در واقع رئیس قوه قضائی هستید نوشته میشود.

بیش از هفتاد و یکسال از پیروزی انقلاب مشروطیت میگذرد، انقلابی که تاسیس "عدالتخانه" اولین هدف آن بوده است. در این سالهای طولانی قوه قضائی در آزمونهای فراوان نشان داده که هرزمانی که امکان داشته است از مبارزه با نادرستان و مجاوزان به حقوق ملت درنگ روا نداشته و برصالحت ملی خودپوش واقف بوده است.

مروری با اصول ۲۱ تا ۸۱ مسم قانون اساسی که ناظر بر اقتدارات محاکم دادگستری است این نکته را روشن میکند، که با توجه به اصل ۱۸ مسم همان قانون هدف نویسندگان قانون اساسی "تأمین استقلال واقعی قوه قضائی" بوده است.

متأسفانه در طول زمان ثابت شده است که قوه مجریه بدون توجه با اصول یاد شده در جهت تضعیف قوه قضائی از هیچ گونه اقدامی فروگذار نکرده است. اولین اقدام تدوین "قانون اصول تشکیلات عدلیه" بود که ضمن آن دخالت "قوه مجریه" در قوه قضائی بدون توجه بروح قانون اساسی انجام گرفته است.

قوه مجریه بتدریج با وضع قوانینی از دامنه اختیارات قوه قضائی کاسه و به تاسیس "مراجع اختصاصی" پرداخته است تا حائی که اکنون قلمرو اختیارات دادگستری که طبق نص قانون اساسی "مراجع عمومی تظلمات" است به آنجنابان حدی کاهش یافته که از مجموع صلاحیت مراجع اختصاصی کمتر است.

آخرین اقدام از این نوع انحلال دادگاه های بخش کشور و افزودن بردامنه اختیارات شورای داورى است بهمانه این اقدام این بوده است که از تراکم کار در دادگستری جلوگیری شود و رسیدگی با امور غیرمهم که به تخصص حقوقی نیاز ندارد "باعتماد آقای وزیر دادگستری" به معتمدان محلی تفویض گردد ولی در همین حال لازم دانسته اند که برای شوراهاى داورى "مشاور ثابت" از میان قضات با سایر حقوق دانان تعیین شود به عبارت دیگر برای امورى که نیاز به متخصص ندارد "بهم آقای وزیر دادگستری" باید مشاور متخصص تعیین شود این "یک بام و دو هوا" مبین چیزی نیست جز اینکه اجرای برنامه "تضعیف قوه قضائی" کماکان ادامه دارد.

آقای وزیر دادگستری علیرغم پراهمنائی های خیرخواهانه قضات و وکلای و سایر حقوقدانان کشور نتوانده مبادرت به تهیه لوائح اصلاحی نموده که مجلسین نیز با سرقت غیر معمول بتصویب آن مبادرت کردند و اکنون که این لوائح به مرحله اجرا در آمده است صحت نظر حقوقدانان کشور باتیبات رسیده است که بعنوان مثال طولانی شدن اوقات دادرسی و سرگردانی مردم اولین اثر آن است.

برنامه دیگری که برای تضمین قوه قضائی تدارک دیده شد تصویب "قانون تأسیس دانشکده دادگستری" است. وظیفه این دانشکده تربیت قاضی برای دادگستری میباشد افرادی که به هزینه دادگستری و تحت انضباط اداری تحصیل خواهند نمود و برای خدمت به دادگستری تعهد خواهند سپرد و در صورتیکسکه بخواهند از خدمت دادگستری خارج شوند مدرک تحصیلی آنان در صورت اراده وزیر دادگستری ارزشی نخواهد داشت. این است قاضی مستقل فردا، که در نظام دادرسی دادگستری باید در مقابل اعمال نفوذ فئان یا بهمان مقام اجرائی بایستد و جز حق نگوید و تسوید و از قطع آب و نان نبراسد. آری این است قاضی سالهای آینده که نه تنها مانند قضاة امروز ارتقا مقام او باراده و سلیقه وزیر و اطرافیان او بستگی خواهد داشت حتی اگر هم بخواهد از کسوت قضا خارج شود در صورت اراده آقای وزیر دادگستری و شخص او را هم به پیشوی نخواهند خرید از هم اکنون بوضوح میتوان پیشبینی کرد که همکاران آینده ما دارای چه

خصلتهائی خواهند بود و چگونگی بکارندانی مطیع تبدیل خواهند شد.

تأسیس کنندگان این دانشکده توسیع نمی دهند که چرا حتی یک سیم از صد ها نفر فارغ التحصیل دانشکده های حقوق داخل و خارج کشور حاضر بخدمت در دادگستری نباشند و آنان که می آیند چرا می روند و آنان که میمانند چرا ناراضند اساساً چرا این مهم را بر عهد دانشگاهها که وظیفه اصلی آنها تربیت کادرهای متخصص است نیگذازند، بنابراین از آنجا که امضا کنندگان زیر سوگند خوردند قاضی که حافظ حقوق اساسی ملت ایران باشند و از آنجا که قوه قضائی وظیفه خطیر خود را که حفظ حقوق فردی و جمعی است زمانی میتواند انجام دهد که بحکم قانون اساسی قوه مجریه از دخالت در امور قاضی بازداشته شود و از آنجا که حفظ حقوق و حدود فردی و جمعی ملت ایران در گرو استقلال قوه قضائی می باشد از آنجناب خواهانیم بمنظور احیاء قوه قضائی بنحوی که در قانون اساسی منظور نظر بود و است برای تحقق اصول زیر اقدام ضروری معمول گردد.

۱- اعاده صلاحیت عام قوه قضائی با انحلال مراجع اختصاصی.

۲- اصلاح قانون اصول تشکیلات دادگستری و تعدید اختیارات وزیر دادگستری بحد اقل ممکن و تفویض آن به دیوان عالی کشور با توجه باصل تفکیک قوا و روح قانون اساسی.

۳- تأمین استقلال قضاة دادگاهها و دادسراها و تعیین ضوابطی برای تغییر یا ارتقا شفلی قضاة زیر نظر دیوان عالی کشور.

۴- ایجاد شرایطی که قوه قضائی بتواند آزادی های مندرج در قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر را آنچنانکه در غور یک ملت مستقل و آزاد است تأمین و تضمین نماید.

قصائد دادگستری تهران

ابراهیم احمدی - بهاءالدین احمدی - جوانی - حواد اسلامی - نصرت اله تفرشی - محمد انشاری - حبیب اهرابی - پرویز انصاری - علیرضا بقائی - طاهره باهائی - مجتبی پویا - محمد حسین جباری زاده مهدی حاتقی

خیرمراد جلیلووند - امیرحسین آبادی - غلامعلی خوشنویس - شهیندخت خزانلی - مهیندخت راودی - ناهید دستغیب
 نراملرزمانی سلیمی - رحمت اله سعیدی - عزت اله شیخ الاسلامی - محمدحسین شهروزی - حبیب اله صابری
 بهمن عدیق - محمدعلی ضمیری - شیرین عبادی - شهنازعضدی - کاپون عمار - محمد رضاعالغزاد - غلام عمید -
 ابوالقاسم نرقانی - اسماعیل قاضلی نر - فاطمه فدائی - محمد رضافنیه محمدی - علی اشرف نرشچی - علی قاسم نراف
 یونرفهرمانی - قاسم عباسی - جلال کارگر - ضیا کلانتریان - جلال کرانمایم - حسین لطفیان - ناصرالدین مروجی اصل
 محمد مرعی - سلیمان مساعد - علی معاونی - علی مبینی - آذرنوش ملشد علی اکبر میرزا رضائی - محمد نبوی - علی اصغر نبوی
 سید حسین نقی - یوسف نوبخت - طاهره بیگم همدی -

www.KetabFarsi.com

نامه سرکانه

جناب آقای امیر عباس هویدا نخست وزیر

اطلاع دارد که کنگاه و نمایشهای مختلف حساب بر صدائی حتی با شرکت شخص عیالی شکل می‌نموند. به عنوان راسخی در راه بروی کتاب! و سپهر از دیگران می‌دانند که طس گفتگوها چون بسیاری از کارهای دیگر دولتی همزمان با آخرس جلسه خاموش می‌شود و هیچکس انری از بی‌گیری و گزیه‌گشتائی مشاهده نمی‌کند. گزارشهای رسمی و دولتی نشان می‌دهد که در کسبوسها و مسارهایی از این دست، تنها دست اندرکاران ساسور و تجارت کتاب و امور سی چاپ و نشر دخالت دارند و برای هر یک فرصتی است که از منابع خود دفاع کند. باچار گفتگوها از حدود اناره به مشکلات و تنگنایهای چاپ و توزیع و گزائی دستمزدها و هر سه مواد اولیه فراتر نمی‌رود.

سأنامه نویسندگان، شاعران، مترجمان، معلمان و مصفاان و سایر کسانی که بالفعل یا بالقوه در عرصه خلاقیت فکری و هنری صالحیند و بحق باید در مرکز این دایره قرار داشته باشند. به آن جلسات و مسارها راه ندارند. به همین مناسبت هسگاه طرح مسأله از سطح ظاهر تجاوز نکرده و هر سه مشکلات توجه شده است.

سر کتاب و به طور کلی ترویج هر نوع آثار فکری و هنری بخشی از مسأله رسمیتی است که فرهنگ ملی نامده می‌شود و چاره‌جویی درباره آن مسأله هم باچار وابسته به اقدام و مشارکت فعالانه کسانی است که در کار خلاقیت فرهنگ و آفرینش فکری و هنری در صد مقدم قرار دارند و از نهیای قومی یا ملی فرهنگ جامعه را با آثار جوش رنده می‌دارند. فکر و چاره‌جویی درباره اینکه چرا چنین مشارکت فعالانه و دربرگیرنده‌ای وجود ندارد، ما را سرانگیزد تا چس نامهای به‌محسور آسحاب سویم.

آقای نخست‌وزیر... فرهنگ و خلاقیت فکری و هنری در جامعه ما دچار توقف و رکود شده است و حتی به‌جرات می‌توان گفت که ساههای سایر نگران کنندهای از انحطاط فرهنگی سز پیدا است که ابعاد آن هر روز گسترده‌تر می‌شود. به عقیده ما این وضع ناشی از عوامل پستیها امیاده هسی و مالی در رسته شرکت سبب که در مصالح رسمی و دولتی عنوان می‌شود. بلکه در درجه اول بسته به محدود بودن شدید شرایط تفکر خلاق و آزادانه برای نویسندگان، شاعران، اندیشمندان و کلمه‌کسانی است که در عرصه فکر و هنر صلاحی بالفعل یا بالقوه دارند. سپس مربوط به موانع شدید ساسور است که دستگاههای مختلف دولتی اعمال می‌کنند و سوس مسأله در رسته مشکل کتاب ناشی از محدود نهیای شدیدی است که در جهت مطالعه کتاب برای مردم اهل مطالعه، بخصوص جوانان و دانشجوئان به‌وجود آمده است.

محدود سها، مشارها و سایر عوامل باردارنده‌ای که در برابر خلاقیت فکری و هنری وجود دارد نه تنها ناشی از مقررات و موانع قانونی و دستورات سبب، بلکه مطالعه دلخواسته دستگاهها و اشخاص مختلف و ناشی از سی اهتتائی آنها به قوانین رسمی و آزادی‌های انسانی است. با توجه به ماسون اساسی که صرف نظام دموکراسی و مشروطه کشور است و نگاه می‌به‌وضع موجود به‌جرات می‌توان ادعا کرد که از برای

پیش‌کننده مواد قانون اساسی که ماس صواب و نفوس ریشه‌های اصلی انگریها و محرکهای فرهنگی و خلاصت فکری و رشد و بلوغ سیاسی و اجتماعی جامعه است مطلقاً بوسله دولت و سازمانهای تابع آن بحال بطبی و محطیل در آمده است. جویندگان و روشنفکران و اهل اندیشه از هرگونه تأسیس حقوقی و قضائی و سیاسی و اجتماعی محروم و بربرحورد تا غیر موافق دولتی و ماسور. هیچ مرجع و ننگه‌گاه رسمی ندارند. چه سا کسای را می‌توان نام برد که بحرم تألیف یا ترجمه و یا حتی خواندن کتاب سابقاً در زندان بسر برده‌اند و می‌سند. مامل‌اناسی خلاصت فرهنگی و فکری، وجود صانتهای سیاسی و اجتماعی و قضائی برای آزادی بفر و اندیشه، و آزادی مامله، انکار و تشکیل اجتماعات و چاپ و انتشار کتس و محلات و مطبوعات حدی است که در قانون اساسی ما در منضم آن و اعلامیه حقوق بشر به‌وضوح پیش‌می‌فنده است. وجود همس آزادیها از عده‌ها سال پیش، حسنهای فرهنگی و رشد و بلوغ فکری و سیاسی و اجتماعی مردمی را در کشورهای مختلف جهان سب شده است که ما امروزه بقتل محطیل آزادی و توقف فکری به‌صورت مصری‌کننده، محصولات مادی و جنوی آنها در آمده‌ایم وار اسی رهگذر به‌ارائشی کامل فرهنگی دچار شده‌ایم.

آمای محسور... رشد اجتماعی و اقتصادی هرگز به‌سپاشی با امرایش ارقام و آثار مربوطه امرایش در آمد ملی از راه فروش و صدور منابع طبیعی کشور و افزایش درآمد همراه با بک‌نظام با‌معدال بورج درآمد بوجه می‌شود و ما رشد خلاصت فکری و توسعه سادهای فرهنگی و گسرس فعالیتهای علمی و ادسی و همری رابطه منعم دارد. توسعه در درجه اول یک پدیده اجتماعی و فرهنگی است که گسرس منابع و تراکم سی‌سد و بار شهرها از راه مهاجرت روستائیان و بروج اقتصاد دلالی جای آن را می‌گیرد. سأسامه آثار و ملامت انحطاط و رکود فکری و بارائشی علمی و بی‌روفتی و وجود فرهنگی به‌روفتی در جامعه امروز هویدا شده است و هر ایرانی ملامت به سروسش ملی و نومی مویش را اس انحطاط و عسب تأثیرش در وضع اجتماعی کشور، بگران کرده است. اگر ما مانند که ما به‌موان ملی آزاد و سر طسد و سکی‌سکار و فرهنگ خویش در جهان باقی می‌مانیم، و میراث ملی و فرهنگی گذشته، جوس را که در جهان درحسب کم‌نظیر دارد پاسداری کنیم، باچاریم که قدم پیش نهم و محدودسبای موجود را از میان برداریم و ما کار فکری و خلاصت خود ما تمام گروههای اجتماعی کشور ازناطسی سالم و اصل برقرار کنیم. برای رسیدن به‌این هدف در جارجوی قانون اساسی کشور و حدود و نفور اعلامیه حقوق بشر، ما احصاء کمیدگان اس نامه ماصا داریم:

- ۱- کانون جویندگان ایران که روپوشت اساسیه آن به‌موسب مقدم می‌شود و مفاصای کت رسمی آن شده است، به‌موان مرجعی برای ناطی افکار روشنفکران ایران امکان فعالیت رسمی می‌یابد.
- ۲- هرگونه ماملی در راه تأسیس محل یا باشگاهی برای اجتماع اصصای اس کانون درنهران و شهرستانها رفع شود.
- ۳- برای انتشار نشریه‌های جهت کانون و بروج پلامانج آن در مراسم کشور نصبلا قانونی فراهم گردد.

آمای محسور... ما احصاء اس مفاصا اسد می‌رود مشارکتی که از عده‌های اعلام شده و سأسامه احصاء جامعه دولاسب به‌مصای اصل و وسیع خود تأسیس شود و همانطور که بارها اعلام شده، هر ایرانی، آزاد از هر نوع سبم و هراسی، عقاید و افکار خویشی را در

محیطی سالم و عاری از حس‌های امراطی در جارجوب فوایس اناسی کنور به‌گوش ساروس برساند و ملت ایران موسی باید در حیجان پشترمه، امروز نار دیگر خلاق مرهنگ و اررتشای علمی و مصوی باشد، نه چنانکه امروز می‌نسیم، فقط مصرف کننده، آنها.

آقای نخست‌وزیر... ما امضا کنندگان اس ورفه بطور مردفرد و جمعی مسئولان نوشتن، امضا کردن و نامضا رساندن این نامه را عهدده می‌گرم و در مقابل دستگاههای دولتی مواکفو خواهیم بود.

آدمت	دکتر فریدون	دانشور	دکتر سیمین	لارین	قاسم
آتوری	دارپوش	رحیمی	دکتر مصطفی	سنتری	احداله
آل احمد	شمس	زهری	محمد	مشفق	سروس
اعتقاد راده	محمود (به‌آدین)	ساعدی	دکتر غلامحسین	مقدم مراعاتی رحمت‌اله	
اوار	سید عبدالله	سپالو	محمد علی	بلنگ	دکتر حسین
سپار	دکتر صدی	صفار راده	ظاهره	موسوی	ناصر
سبغائی	سهرام	عبداله پور احمد	احمد	موسوی منی	بامر
یاگداس	دکتر ناصر	عباس	دکتر محمود	سبید	محمد علی
برهام	دکتر ماقو	فانی	کاروان	سرراراده	معیت (آروم)
تفواشی	ناصر	قاضی	محمد	سورصادنی جمال	
تنکاسی	فریدون	کاتبی علی		ناطق	دکتر هما
حاج سید جوادی علی اصغر		کاطبه	اسلام	هرارخانی	دکتر منوچهر
خدا بخش ابوالفضل		کسرائی	سیاوش		
سرمزاده علی اصغر		گلشنری	هونگ		

آقای نخست‌وزیر

اصل امضاها نزد اعضای کانون محفوظ است و چون خود شما ستر بدانید که به چه علت کانون توانسته است جا و نشانی مشخصی داشته باشد و امضا کنندگان این نامه باندازه کافی در جامعه شهرت دارند. پاسخ شما به هر یک از امضا کنندگان در حکم پاسخ به همه است و به سایرین خواهد رسید.